



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه بحث

بعد از اینکه مجموعه آیات و روایات مربوط به تعلیم و تعلم را متعرض شدیم و آن‌ها را به اقسامی تقسیم کردیم احکام پنج شش‌گانه را از مجموعه آیات و روایات استفاده کردیم بعد از آن به این پرداختیم که آیا تعلم علمی به صورت محرم و محکوم به حکم حرمت هم در شرع داریم یا نداریم؟ همان‌طور که از آیات و روایات استفاده شد قطعاً تعلم‌های واجب داریم، تعلم‌های مستحب هم داریم که پاره‌ای از آیات و روایات به نحو ارشادی یا مولوی به آن اشاره می‌کرد اقسامی داشت که گذشت، بعد خواستیم ببینیم، تعلم محرم هم داریم یا نداریم، البته در تعلم محرم هم یک نگاه عام و کلی به قضیه انداختیم و وارد یک سری مواردی شدیم که ادعا شده که تعلم در آنجا حرام است. تقریباً تعلم واجب و مستحب را به صورت کلان و کلی متعرض شدیم. نوبت تعلم حرام است، البته بازگشتی به تعلم مستحب خواهیم داشت.

حکم تعلم علم حرام

در تعلم محرم، علم حرام که تعلم آن حرام می‌شود چون وقتی می‌گوییم علم حرام است، درواقع آن علم متعلق فعل است و موضوع تعلم می‌شود؛ این را گفتیم که برخلاف آن طرف قضیه که اگر مکلف اعمال و افعال و وظائفی داشته باشد که متوقف بر تعلم باشد، مقدمات استحباب و رجحان پیدا می‌کند، اگر آن وظائف، وظائف الزامی است، رجحان الزامی پیدا می‌کند، اگر هم وظائف استحبابی است، تعلم وقتی که مقدمه شد، رجحان استحبابی پیدا می‌کند. آن طرف ملازم است، اما این طرف فرض بگیریم یک کاری، عملی، رفتاری برای من حرام باشد و تعلم هم مقدمه آن باشد، اعمال عادی نباشد، اعمالی باشد که تعلم به شکلی مقدمه آن قرار می‌گیرد، گفتیم این تعلم حرام نیست، چون مقدمه حرام، حرام نیست، مگر در دو صورت که توضیح دادیم و تکرار نمی‌کنیم.

ظاهر روایت تحف العقول این است که تعلمی که متعلق آن فعل حرام باشد، حرام است و اطلاقی هم داشت. دو سه خوشه در سند این روایت هست و فوقش دلالت بر اطلاق دارد؛ اشکال سندی داشت و نمی‌توانیم بر اساس آن



حکم بکنیم. طبق قاعده اینجا باید بگوییم تعلم افعال محرمی که مقدمه آن تعلم حرام نیست مگر در دو صورت که علی القاعده حرام است که تکرار نمی‌کنیم. این تأسیس در این بحث قاعده بود که حرام نیست و روایت هم معتبر نیست. حتی تعلم سحر و چیزهای مختلفی که خود آن حرام است، حرام نیست. این علی القاعده بود و خلاصه بحث قبل بود؛ اما از این قاعده کلی که بیرون بیاوریم نتیجه این شد که اصل این است که تعلم حرام نیست. وارد مواردی می‌شویم که ادعای حرمت شده، تعلم‌هایی که بخصوص ادعای حرمت بر آن‌ها شده قاعده کلی نداشتیم حتی تعلم امور حرام هم اشکال ندارد.

موارد حرام با دلیل خاص

اما مواردی بخصوص که گفته شده که به خاطر ادله خاصه تعلم آن‌ها حرام است، نگاهی به این‌ها خواهیم داشت، تعبیر به نگاه می‌کنم برای اینکه در این موارد نمی‌خواهیم بحث‌های کاملاً فنی همه‌جانبه را مطرح بکنیم؛ چون بحث‌های این قسمت در فقه هم هست، اینجا خیلی روی آن مانور نمی‌دهیم.

حرمت تعلم نجوم

یکی از موارد که در آن ادعای حرمت شده تعلم نجوم هست. این بحث در کتاب‌های فقهی در مکاسب محرمه مطرح شده و در مقدمات متاجر و در مکاسب محرمه آمده و روایات آن‌هم در وسائل الشیعه و کتاب‌های دیگر هم آمده است. در کتاب‌های روایی بهترین جایی که همه این روایات و اقوال محدثین را هم جمع‌آوری کرده بحارالانوار هست؛ در کتاب سماء و عالم که حدود هشتاد و اندی روایت در باب تنجیم و تعلم نجوم هست مرحوم علامه مجلسی جمع‌آوری کرده جلد ۵۸ کتاب سماء و عالم از صفحه ۲۱۷ که عنوان آن «باب علم النجوم والعمل به و حال المنجمین» یکی از ابواب سماء و عالم در جلد ۵۸ این است که از صفحه ۲۱۷ شروع می‌شود تا ۳۱۲ قریب صد صفحه در بحارهای با این مجلدات آمده و مرحوم علامه هشتاد و اندی روایت که به باب نجوم و تنجیم و تعلم نجوم ارتباط دارد جمع‌آوری کرده است. در کتب فقهی دیگر در کتاب مکاسب محرمه مرحوم شیخ خیلی مفصل اقوال و آراء را نقل کرده و اگر بخواهیم این دو کتاب را کنار هم بگذاریم، تقریباً مجموعه بحث‌ها به دست می‌آید،



یعنی مرحوم علامه روایات را در بحار کامل آورده اقوال محدثین و تفاسیری که از این حدیث‌ها ارائه شده ایشان کاملاً آورده است. مجموعه این باب به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول هشتاد نود روایت را آورده ضمن آن‌هم بحث‌هایی آمده بعد هم حدود چهل پنجاه صفحه هم می‌گوید. اقوال محدثین و مفسرین را ایشان مستقلاً آورده و یکی از جاهایی است که ایشان مبسوط وارد شده و آن‌ها را هم نقل می‌کند در نهایت نظریه خود را می‌دهد؛ بنابراین با یک نگاه حدیثی، بحار جامع‌ترین کتاب است؛ یعنی روایات و دیدگاه‌هایی که در تفاسیر این روایات آمده و اقوال محدثین و بعضی رساله‌ها و کتبی که در این باب نوشته شد این‌ها تقریباً به‌طور جامع در این صد صفحه آمده است. با آن نگاه فقهی هم که همه آن‌ها را دیدیم، از حیث نقل اقوال و پردازش تاریخی به قضیه همان مکاسب بهترین است؛ حتی مکاسب محرمه مایی که آقای خویی امام و دیگران ده‌پانزده مکاسب محرمه‌ای که در دسترس است از جهت نقل تاریخی و تحلیل تاریخی و اقوال هیچ‌کدام بهتر از مرحوم شیخ نیست. بعضی از کارهای تحقیقاتی مرحوم شیخ پردازش اقوال و دسته‌بندی کردن منظم آن خیلی قشنگ است.

بنابراین به لحاظ منبع از نظر سیر تاریخی قضیه و حدیث‌شناسی بحار و به لحاظ سیر تاریخی فقه مکاسب بهترین کتاب است. مکاسب محرمه آقای خویی، مصباح الفقاهه ایشان، مکاسب محرمه حضرت امام، خود آقای تبریزی، مکاسب محرمه‌هایی که هست همه متعرض شده‌اند. اگر بخواهید فوری همه صدر و ذیل قضیه را به دست بیاورید، انوار الفقاهه آقای مکارم است که از هنرهای ایشان است که همه چیز را خیلی خوب دسته‌بندی و جمع‌وجور و سهل التناول می‌کند. کسی بخواهد یک نگاه عبوری بکند و خیلی در عمق قضیه و همه جوانب آن نرود این کتاب فوری مطالب را به دست شما می‌دهد. انوار الفقاهه آقای مکارم. این بحث به لحاظ منبع شناسی بود با نگاه به این دو کتاب مکاسب و بحار تقریباً کل جریان به دست آید.

بررسی مبحث نجوم از حیث تاریخ‌شناسی

از لحاظ تاریخی هم این بحث از همان قرون اول مطرح بوده و از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته به گونه‌ای که مثلاً مرحوم ابن طاووس یک کتابی در باب نجوم نوشته که منبع بعضی از روایات آن‌ها هم همان کتاب النجوم ایشان در بحار است که معمولاً سندهای تامی نیست، ولی ایشان کتابی نوشته و بحث طوری است که هم در روایات



آمده هم در فقه آمده از دیرزمان هم بوده است و به حد مستقل هم رساله‌ها و کتاب‌هایی درباره آن نوشته شده است. از جمله کتاب نجوم مرحوم سید بن طاووس و بحار که دو گرایش در اینجا احساس می‌شود و ملموس است؛ در بحار یک گرایشی است که مرحوم سید بن طاووس در کتاب نجوم خود داشته که جهت‌گیری آن به سمت این است که این تحریم‌ها و منع‌هایی که آمده همه را روی چیزهای خاصی ببرد و درواقع اصل نگاه در آسمان و افلاک و نجوم و خلاصه این علم به عنوان یک دانش این را از روایات و این‌ها تبرئه بکند. نگاه او یک نگاه تحلیلی و عقلی در مسئله است این نگاهی است که مرحوم سید بن طاووس و خیلی از فقها داشته‌اند، حتی مرحوم شهید می‌گوید نگاه در نجوم و این‌ها مستحب است و حکم به استحباب کرده است. در نقطه مقابل بعضی حالت جمود بیشتری به ظاهر آن دارند؛ و بیشتر منع را توسعه می‌دهند مثلاً مرحوم علامه مجلسی بیشتر یک مشی حدیثی و قریب به اخباری‌گری دارد و مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) که تعلیقه بر بحار زد، ایشان می‌خواست با مشی حدیثی و مشی اخباری‌گری یک مقدار مقابله بکند چون چند جلد بحار را ایشان تعلیقه زده‌اند. این بحث از مواردی است که گرایش متمایل به اخباری‌گری ایشان خودش را نشان می‌دهد و در صفحه ۳۰۸ تا آخر بحث پردازش و جمع‌بندی نهایی ایشان است.

یعنی بعد از اینکه همه روایات و اقوال را آورده، نگاه کلی خود را می‌آورد؛ به عنوان اینکه گرایش ایشان را نشان بدهم عرض می‌کنم بعضی قسمت‌های فرمایش ایشان در صفحه ۳۰۸ است بعد از اینکه حدود نود صفحه روایات و اقوال را آورده و همه جوانب را بررسی کرده این‌طور می‌گوید؛ چند صفحه هست که دو سه فراز از آن را می‌خوانم که گرایش ایشان کاملاً در آن نمایان است. «و أما تعلیمه و تعلمه و العمل به فأقسام منها استخراج التقاویم و الإخبار بالأمور الخفية أو المستقبلية و أخذ الطوائع و الحكم بها على الأعمار و الأحوال و الظاهر حرمة ذلك لشمول النهی له و ما ورد أنها دلالات و علامات لا يدل على التجویز لغير»^۱ و در این قسمت حکم به حرمتی می‌کند و می‌گوید از این چند نوع می‌شود استفاده کرد:

۱ - بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۳۱۰.



- یکی برای اینکه استخراج تقویم بکنیم و خبر بدهیم به اینکه کی باران می‌آید و کی نمی‌آید، این نوع اخبارهایی که در تقویم‌های قدیمی مخصوصاً زیاد است، ایشان حکم به حرمت می‌کند؛
- یکی می‌گوید گاهی از این استفاده می‌شود برای اینکه اعمالمان را در کدام وقت و ساعت قرار بدهیم، مثلاً ازدواج و اعمال دیگر؛
- و یک استفاده می‌گوید «و منها تعلیم هذا العلم و تعلمه و النظر و التفكير فيه»؛
- این هم می‌گوید، «يحتمل الحرمة و الكراهة» و احتمال حرمت و کراهت اینجا اقوی است «و منها علم الهيئة و النظر فی هیئات الأفلاك و حركاتها» و اینجا می‌گوید «و جوازه لا یخلو من قوة إذا لم یعتقد فيه ما یخالف الآیات» می‌گوید «و أما ما ذكره الشهيد ره من استحباب النظر فی علم الهيئة» این را هم توجیه می‌کند؛ حرمت کلی مطلق نمی‌گوید ولی معمول صور را با حرمت یا کراهت می‌گوید برای ایشان خیلی سخت هست که زیر بار استحباب دانش کیهان شناسی و آسمان شناسی و ستاره‌شناسی برود حداکثر یک نوع جواز را قائل می‌شود و خیلی جاها هم کراهت قائل می‌شود.

حدیث نهج البلاغه

این یک گرایش است که خیلی جدی خودش را نشان داده در نقطه مقابل هم گرایش مثل مرحوم سید بن طاووس و خیلی از فقهای دیگر است که می‌خواهند بگویند این روایات حرمت برای موارد خاص و با یک قیود خاصه‌ای است. این روایت را به عنوان یک نگاه کلی تاریخچه‌ای عرض می‌کنم، مثلاً یک روایتی در صفحه ۲۵۷ دارد که در نهج البلاغه و احتجاج هم هست این داستان در حدود ده روایت آمده در تاریخ هم آمده، وقتی که حضرت می‌خواستند به جنگ نهروان بروند کشاورزی جلوی حضرت را گرفت و گفت وقت بدی است نروید، با نقل‌های متفاوت حضرت فرمودند نه می‌روم و روایتی دارد که در نهج البلاغه هم هست که آخر داستان را نقل می‌کند و آخر آن این است که «إِيَّاكُمْ وَ تَعْلَمَ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحَرٍ»^۲ که ایاکم و تعلم النجوم مطلقاً است مگر در آن حدی که انسان راه را پیدا بکند «وَعَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶) که در قرآن هم دارد در این حد

^۲ - نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص: ۱۰۵.



است بقیه در ظاهر اطلاق حرمت است. مرحوم علامه هم در آخر می‌گوید؛ آنچه از این‌ها استفاده می‌شود این است که از فردی که متعبد به شرع است، این است که در این وادی نیفتد و همان اندازه که بتواند قبله و وقت را تشخیص بدهد به همین اکتفا کند. گرایش مرحوم علامه این است ولو اینکه حالا همه را حرام بدانیم. یکی از محکم‌ترین ادله حرمت روایت نهج است که «إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ» این روایت را معنا کردند

اقوال در حدیث نهج‌البلاغه

این حدیث محل یک بحث جدی میان شارحین نهج‌البلاغه و مرحوم سید بن طاووس و خود علامه مجلسی است؛ مثلاً از ابن میثم در صفحه ۲۶۰ توجیهی برای این نهی آورده است ایشان از ابن ابی‌الحدید چیزهایی نقل کرده و سید بن طاووس می‌گوید این حدیث از نظر سندی معتبر نیست، حدیثی که در نهج‌البلاغه آمده اشکال کرده و می‌گوید مثلاً عمر بن سعد در این حدیث قرار گرفته که روی ابن عمر هم خیلی بحث است که آیا منظور عمر بن سعد است یا کس دیگری است. سند این حدیث این است که -بحث جدی حدیثی نمی‌کنیم نگاه کلی می‌اندازیم- عن محمد بن ابی‌القاسم تا می‌رسد به عن عمر بن سعد می‌گوییم عمر بن سعد همان عمر بن سعد ملعون قاتل امام حسین (ع) است و سند را از چند جهت تضعیف می‌کند و کنار می‌گذارد.

مرحوم علامه دقیقاً موضع گرفته «و أقول أما قدحه في سند الرواية فهي من المشهورات بين الخاصة و العامة»^۲ یعنی این روایت از مشاهیر است و قابل‌اعتماد است و حتی عمر بن سعد هم عمر بن سعد نیست، عمر بن سعد است، تحریف‌شده، تصحیف دارد دلالت آن‌هم را درست می‌کند. این نشان‌دهنده اختلاف‌نظری است که در اینجا است.

این طرح مبحث بود و یک نگاه تاریخی‌چهارم و گرایش‌هایی که در اینجا هست و منبع‌شناسی بحث بود. روایات این باب به چند دسته تقسیم می‌شود.

^۲ - بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۲۶۶.



تقسیم احادیث از نظر دلالتی

از نظر دلالتی می‌شود گفت؛ روایات و احادیثی که در این باب آمده به چند دسته تقسیم می‌شود یک دسته از روایات داریم که مطلقاً تنجیم یا تعلم نجوم را منع می‌کند. این یک دسته روایات است که می‌گوید «الْمُنْجِمُ مَلْعُونٌ»^۴ و این یک دسته مطلق است، البته بعضی از این‌ها دارد تنجیم حرام است بعضی دارد تعلم نجوم حرام است؛ این را در مقدمه باید می‌گفتیم معنای تنجیم مقداری محل بحث هست معمولاً تنجیم که می‌گویند؛ یعنی نگاه در نجوم برای اخبار به اموری در این عالم، آن وقت تعلم نجوم مقدمه آن است آنچه اینجا بحث می‌شود این است که از اصل نگاه در نجوم برای اخبارات و قضاوت‌ها و احکامی که در این عالم است بهره‌هایی برده‌اند. بعضی روایات حالت مطلقى دارد که می‌گوید «الْمُنْجِمُ مَلْعُونٌ» یا «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ»^۵ و قریب به این مضامین روایاتی داریم.

یک دسته از روایات داریم که حضرت می‌فرمایند که نگاه در نجوم و تنجیم این‌ها اشکالی ندارد، حتی می‌گوید من نگران بودم که چه می‌شود از امام سؤال کردم فرمود: منعی ندارد حالت مطلقى دارد که تنجیم و تعلم و نظر فی النجوم منعی ندارد. این روایات را در ابواب وسائل می‌بینید این هم دو سه روایتی که حالت اطلاق دارد و روایاتی هم داریم که به این مضامین هست که حضرت اصل صحت نجوم و احکام نجومی را تصحیح کرده و می‌گوید درست است، منتها امر بسیار پیچیده‌ای است که به سادگی دست کسی نمی‌آید و می‌گوید کسی نجوم را به طور کامل نمی‌شناسد مگر اهل بیت فی العرب و الهند، در هند چه کسانی هستند نمی‌دانیم فی العرب منظور خود اهل بیت هستند؛ یعنی فی الجملة این بحث تأثیر و تأثرات که می‌شود از راه نگاه در آسمان و نجوم چیزهایی را فهمید درست است ولی به طور کامل نمی‌شود فهمید. بعضی روایات دیگر هم ظهور در این دارد که حرام بودن یا مکروه بودن یا مذموم بودن تنجیم و نجوم در صورتی است کسی نگاه به آسمان و افلاک را مقدمه قرار بدهد برای احکام و اخباراتی که جای قضا و قدر الهی را بگیرد و درواقع بگوییم از طریق این‌ها می‌توانیم تأثیرات بگذاریم. بعضی از این روایات ظهور در این دارد که نگاه به آسمان به عنوان اینکه مؤثر یا علل واسطه در عالم هستند، -مؤثر تام و مستقل

^۴ - الخصال، ج ۱، ص: ۲۹۷.

^۵ - نهج البلاغة (للصّحی صالح)، ص: ۱۰۵.



شماره هفت: ۹۹۲

که نوعی شرک می‌شود- مثلاً به این نگاه تنجیم و نجوم و تعلم آن اشکال دارد. این‌ها دسته‌های مختلفی از روایات می‌شود. البته قرار بر بحث فقهی مبسوط نیست در حد طرح مسئله عرض می‌کنم.

سؤال: آن قسم قبلی با چهارم چه فرقی داشت؟

جواب: قسم چهارم این بود که بگوید که من از این طریق می‌توانم در قضا و قدر الهی تغییر و تحول بدهم که قیامت کی برپا می‌شود، می‌گوید: «عِنْدَ إِيْمَانٍ بِالْجُومِ، وَ تَكْذِيبِ الْقَدَرِ» یعنی بگوید که من از این طریق می‌توانم تأثیر بگذارم اما آخرین بحث این است که کار به تأثیر و تغییر و تحول من نباشد. رسم بوده که پادشاهان منجم داشته‌اند، مثلاً منجم می‌گفت فلان وقت می‌شود بر اساس نظر چنین تغییری در امور زندگی می‌دادند حتی در تولد حضرت موسی منجم گفت که بنا است بچه‌ای متولد بشود این‌ها بچه‌ها را می‌کشند که متولد نشود اینکه وسیله‌ای قرار بدهد برای اینکه تغییر بدهد.

سؤال: تغییر نمی‌شود این درواقع می‌گوید که قضا و قدر الهی این است؟

جواب: ظهور بعضی روایات در این است والا اینکه خودم یاد بگیریم و از همین هم استفاده بکنم، خود این هم قضا و قدر الهی است منتها از بعضی روایات چنین استظهاری می‌شود که این را وسیله برای تغییر و تحول قرار بدهد. روایاتی داریم که از آن‌ها استشمام می‌شود که حرام بودن این‌ها در صورتی است که انسان به تأثیر این‌ها در عالم معتقد باشد، استقلالاً قطعاً کفر است، یا اینکه قائل شود که این‌ها ذوات حیه‌ای دارند و موجودات ذی‌شعور هستند و ولو به‌عنوان وسایل چنین تأثیراتی می‌گذارند روایت در این ظهور دارد که روایت آخری خیلی ظهور در روایات نیست بلکه به این دلیل است که فقها گفته‌اند که روایتی که می‌گوید «المنجم الکافر»^۶ کافر بودن منجم فقط آنجایی است که قائل شود به اینکه این نجوم مؤثر است در عالم هستند حمل بر این کرده‌اند. عده‌ای هم جواب داده‌اند که «المنجم کافر» نمی‌خواهد بگوید واقعاً کافر است می‌گوید کار مذمومی است نه اینکه کفر به معنای شرعی را بخواهد بگوید.

^۶ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۴۳.

^۷ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص: ۴۷۱.



یک نکته که اگر در مقدمات می‌گفتیم، شاید بهتر بود این است که در بحث‌های روایی یک مشکل تفسیری هم که پیدا شده که در قرآن در مورد حضرت ابراهیم دارد که «نَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ»^۸ نگاهی به ستاره‌ها کرد و گفت من مریض هستم ظاهر این است که از نگاه به ستاره‌ها به چیزی پی برد در تنزیه... الانبیاء مرحوم سید مرتضی و کتاب‌های تفسیری خیلی بحث شده که این همان چیزی است که در روایات دیگر گفته شده محرم است. حدود ده جواب به این داده‌اند، یک جواب نسبتاً متقن این است که اگر این ظهور هم داشته باشد، مطلقاً حرام نیست اهل بیت و کسانی که همه اوضاع را می‌دانند می‌توانند به این‌ها پی ببرند از آن طریق و آنجا نه کراهت دارد و نه حرمت. این یکی از اشکالاتی است که در اینجا داده شده و خیلی هم روی آن بحث شده است. بدون اینکه وارد بحث‌های جزئی بشویم چند نکته مسلم از روایات را عرض می‌کنیم و بعد فقط در همین حد که آیا اطلاقی داریم که نگاه به ستاره و آسمان و این‌ها را منع کرده باشد یا نه؟ بیشتر بحث نمی‌کنیم.

بررسی دلالتی روایات

در دو مقام بحث می‌کنیم:

- اول این است که یک سری نکاتی در این روایات مسلم است و جای هیچ بحثی نیست آن‌ها را اشاره می‌کنیم؛

- بعد هم ببینیم آیا اطلاقی در این‌ها هست که هر نوع نگاهی به آسمان و افلاک و نجوم را منع بکند، یا موضوع چیز دیگری است؟ ستاره‌شناسی و کشف آسمان‌ها و کهکشان‌ها چیز دیگری است؟ یا اگر چیز دیگر نیست، اطلاقی داریم که این را هم بگیرد یا نه؟

این دو مورد بحث ما است که وارد بحث اول نمی‌شوم جمع این روایات و طوایف آن داستان طولانی فقهی دارد که خیلی با آن کار نداریم. عمده این است که ببینیم، اطلاقی داریم که هر نوع نجوم و تعلم نجومی را منع بکند یا نه؟ تا حدی با بحث‌های فقه التریبه ارتباط دارد. دو سه نکته مسلم را عرض می‌کنم.

^۸ - بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۱۲، ص: ۲۴.



نکته اول

یک نکته این است که سه چهار طایفه روایاتی که اینجا آمده است، شاید بحث سندی نخواهد برای اینکه در هر یک از مضامین که گفتیم روایات متعدد است.

نکته دوم

نکته بعدی این است که این مطلب که اصل اینکه فی الجمله نگاه در آسمان‌ها و کشف آیات الهی و تماشای قدرت خداوند در عالم و جهان این هم چیز خوب و ممدوحی است در این هم فی الجمله با قطع نظر از اطلاعات مانع فکر می‌کنم هیچ بحثی در مورد این نباشد. آیاتی که می‌گوید «انْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یونس/۱۰۱) یا از نجوم و زیبایی‌های آن‌ها می‌گوید از آیات الهی در آیات و روایات می‌گوید در این هم فی الجمله بحثی نیست، باید ببینیم مانعی پیدا می‌شود یا نمی‌شود. پس در اصل نگاه به آسمان‌ها هم بحثی نیست.

نکته سوم

نکته سوم اینکه از افلاک و نگاه در آسمان‌ها استفاده بکنیم برای اینکه از احکام و اخباراتی خبر بدهیم یا از آینده‌ای خبر بدهیم، یا مثلاً تقویم درست بکنیم، اصل اینکه این دو نوع استفاده امکان دارد، از روایات درمی‌آید که اصل این جای تردیدی نیست و بین حرکات افلاک و این‌ها ارتباطاتی وجود دارد و پدید آمدن حوادثی مثل خسوف و کسوف و مسائلی که در زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد. ظاهر آن، این است که در اصل این هم مانعی نباشد.

نکته چهارم

نکته چهارم این است که یک نوع اخبارات طبیعی است که مثل خسوف و کسوف و امثال این‌ها، در ظاهر نشان می‌دهد که کسی خبر بدهد و بگوید این حوادث روی می‌دهد، اشکال کمتری دارد و می‌شود اشکالات آن را دفع کرد و مانعی ندارد، از نظر فقهی حتی کراهت هم ندارد؛ اما اخبارات گر چه فی الجمله درست است و عده‌ای می‌دانند مثل خود امیرالمؤمنین (ع) ولی به طور عام کسی بخواهد این‌ها را مبنای ملاک قرار بدهد و اخبار بکند، بی‌اشکال



شماره ثبت: ۹۹۲

نیست این بحث فقهی خیلی جدی دارد؛ حداقل این است که کراهت خیلی جدی اینجا وجود دارد. اخباری که به نحو قطع اخبار بکند بگوید قطعاً این طور است، یا به نحو احتمال اخبار بکند، ممکن است این ها باهم تفاوت داشته باشد و یا وقتی هم که اخبار قطعی یا اخبار احتمالی می کند در هر دو حال، یک وقتی معتقد است که قابل تغییر نیست یا اینکه مثلاً دعا و صدقه و این ها قابل تغییر هست. این ها اقسامی می شود که در اینجا بحث جدی فقهی دارند که در مرجوحیت یکی از این دو یعنی حرمت و کراهت، تردیدی نیست؛ اما برای این استفاده محل بحث و کلام است و خیلی از روایات هم به همین جا برمی گردد. جالب این است که در بعضی از روایات خود امیرالمؤمنین (ع) سؤال می کند، می فرماید: خوب این امر را می دانی؟ می گوید نمی دانم، می فرماید: آن را می دانی؟ می گوید، نمی دانم، طوری می گوید که حضرت می فرماید که در صورتی به این ها می شود حکم کرد و ملاک احکام قرار داد که شما موالید همه انسان ها را بدانید، یعنی محیط بر همه حوادث باشید تا بتوانید ربطها را دقیق پیدا بکنید که این ها نشان می دهد اصل آن فی الجمله مسلم است استفاده از آن در اخبارات تقویمی و این ها مانعی ندارد ولی استفاده در اخبارات، حوادث فردی و اجتماعی، عمر فرد، زندگی، محل بحث است قطعی یا غیرقطعی با شقوقی که دارد محل بحث است و فی الجمله در شقوقی که برای اخبارات هست کراهت دارد.

نکته پنجم

نکته دیگر هم این است که تردیدی نیست که اگر کسی -این ها علی القاعده است- معتقد بشود به اینکه این افلاک جای خدا هستند یا در اصل خلقت یا اینکه تدبیر امور به آن ها تفویض شده است. در این هم بحثی نیست که این ها کفر و ارتداد هست که بگوییم خود این ها خالق هستند یا خالق نیستند؛ ولی خدا دیگر بعد از خلقت کنار است تدبیر امور به این ها کفر تفویض شده است. اینکه بگوییم که این ها وسایطی هستند که تأثیر می گذارند ظاهراً منع علی القاعده ای ندارد، بگوییم این ها واسطه هایی هستند که خداوند از طریق این ها اثر می گذارد، این منعی ندارد گر چه عده ای از فقها از روایات هم استفاده می کنند، می گویند این هم اشکال دارد؛ که مقداری محل بحث است که قائل شدن به تأثیر این ها واسطه بودن این ها بخصوص اینکه بگوییم این ها موجودات ذی شعور هستند، بعضی معتقد بودند که افلاک دارای روح هستند و بعضی قائل به قدم آن ها بودند، این ها بحث های کلامی دارد که قائل بشویم افلاک



شماره ثبت: ۹۹۲

موجودات ذی‌شعور هستند یا نه اگر هم ذی‌شعور هستند قدیم هستند یا قدیم نیستند، این‌ها هم بحث‌هایی دارند که اشکال داشتن حرمت آن‌ها خیلی قطعی و نهایی نیست. چند تا نکته‌ای است که وارد بحث‌های فقهی که روایات چطور بر این منطبق می‌شوند نمی‌شوم به مکاسب و این‌ها مراجعه کنید. درواقع نخواستیم یک بحث تحقیقی ارائه بدهیم، دور نمایی از اهمیت بحث سوابق و منبع‌شناسی و اقسام و انواع روایات و بعد هم بعضی نکاتی که تقریباً مسلم است.

سؤال اصلی

سؤال اصلی ما این است که - ابتدا مقدمه را عرض می‌کنم - در زمان ما وقتی که نگاه بکنیم می‌بینیم که از بیخ و بنیان و از اساس تقریباً بحث ستاره‌شناسی و این‌ها با شکل سابق تغییر کرده آنچه سابق بوده با یک ابزارهای خیلی معمولی و چیزهای حدسی و گمانی خیلی ابتدایی آن‌هم بیشتر در آن عصر و زمان یک جهت‌گیری جدی وجود داشته که از این‌ها استفاده اخباری بکنند، غیب بگویند، خبر بدهند و سعادت و نحوست‌ها را تعیین بکنند، این با آنچه الآن در ستاره‌شناسی و آسمان‌شناسی و کیهان‌شناسی است که می‌خواهد قوانین را بفهمد، با یک‌شکل بسیار پیشرفته‌تر کشف قوانین حاکم بر آن را بکند، الآن تفاوت نسبتاً زیاد و شاید تا حدی ماهوی با آن‌وقت پیدا کرده می‌خواهیم ببینیم که اطلاقی داریم که تعمق در آسمان و افلاک نجوم و تعلم آن‌ها کراهتی حرمتی دارد یا اینکه چنین چیزی نیست؟ علی‌القاعده آیات و این‌ها اطلاقی دارد که به ما می‌گوید نگاه بکنید و قوانین عالم را بشناسید در حد شناخت عالم و کشف قدرت خدا در این‌ها هیچ مانعی ندارد بلکه رجحان بسیار قوی هم دارد.

ببینیم آیا در این حد مانعی در این‌ها پیدا می‌کنیم یا نه؟ البته ریزه‌کاری‌های فقهی آنجایی که حرام است یا مکروه است فقط من طرح مبحث کردم و وارد آن نمی‌شویم بنابراین روایات را ببینید. مجموعاً می‌خواهیم ببینیم اطلاقی پیدا می‌کنیم که دست ما را ببندد به شکلی که شامل بر پا کردن رصدخانه‌ها، کشف قوانین ستاره‌ها، منظومه‌ها، کهکشان‌ها، سیاه‌چاله‌ها را بگیرد، ولو در حد کراهت و مرجوحیت، یا اینکه چیزی نداریم. آنچه با بحث تربیتی ما در فقه ارتباط دارد در همین حد هست.



مرحوم علامه در صفحه ۳۰۸ فرمودند «و أما تعليمه و تعلمه و العمل به فأقسام منها استخراج التقاويم و الإخبار بالأُمور» اولش استخراج تقاويم است بعد اخبار به امور خفيه دارد «و الظاهر حرمة ذلك لشمول النهي له و ما ورد أنها دلالات و علامات لا يدل على التجويز لغير من أحاط علمه بجميع ذلك من المعصومين ع و ما دل على الجواز فأخبار أكثرها ضعيفة و يمكن حمل بعضها على التقية بشيوع العمل بها في زمن خلفاء الجور و السلاطين في أكثر الأعصار و تقرب المنجمين عندهم و ربما يومئ بعض الأخبار إليه»^۹ بعضی از محدثین که گرایش اخباری داشتند استخراج تقویم را امر مذمومی دانستند. ایشان می‌گویند استخراج التقاویم و الاخبار به صرف استخراج تقویم که مبنای اخبارات بشود حرام است؛ اما حکم به مثلاً خسوف و کسوف و اوائل اهل و... ایشان می‌گویند «فالظاهر جوازه و إن كان الأحوط اجتناب ذلك»^{۱۰} این خیلی عجیب است. بعد می‌گویند علت این است «فإن الأحكام الشرعية فيها مبتنية على الرؤية لا على أحكام المنجمين بذلك» در حدی که این ظواهر را آدم ببینید همین اندازه بخواید داخل در عمق آن بشود. می‌فرماید احوط اجتناب است و بالجملة «و بالجملة ينبغى للمتدين المتبع لأهل بيت العصمة ع المدعى لكونه شيعة لهم مقتديا لآثارهم أن لا يتعرض لشيء من ذلك إلا في قليل منه يتعلق بمعرفة أوقات الصلوات و سائر العبادات» این یک جهت‌گیری واقعاً مانع علم است این ضد توسعه این علم هست

سؤال: دلالت نمی‌کند بر اینکه این تقویم که گفته یک چیز دیگر هست؟

جواب: عرض کردم استخراج تقویمی که مبنای اخبارات بشود منظور هست. عرضم را تصحیح کردم «استخراج التقاويم و اخبار بالامور الخفيه» مرکب است تقویمی که بر اینکه بگویند کی باران می‌آید کی نمی‌آید؛ اما نظر در افلاک این‌ها را جدا کرده که می‌گویند اشکالی ندارد حکم به خسوف و کسوف و اوائل اهل می‌گویند که احوط اجتناب است. منتها آن حکم و جهت‌گیری که در آخر دارد می‌گویند منبع آثار اهل بیت باید دنبال این نرود و به همان ظواهر اکتفا بکند. من نمی‌خواهم خیلی بحث را طول بدهم. قاعده اولیه که آن بود به‌طور عام در خود شناخت

۹ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۳۰۹.

۱۰ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۳۱۱.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۹۹۲

طبیعت و ستاره‌ها و اجرام که قرآن ترغیب دارد. ببینیم در آیه یک اطلاقی هست که به‌طور کلی هر نوع نگاه به نجوم را منع بکند یا نه و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.